

داستان نویسی زنان در ایران؛ بررسی سبک زنانه در آثار زویا پیرزاد بر اساس لایه محتوایی

لیلا منصوری^۱، مهری تلخایی^۲، حیدر حسنلو^۳، نرگس نوحی^۴

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

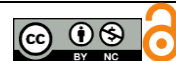
۴. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

* ایمیل نویسنده مسئول: mehri.talkhabi@gmail.com

چکیده

یکی از شاخه‌های سبک‌شناسی جدید، سبک یا نوشتار زنانه است که مورد توجه زبان‌شناسان اجتماعی قرار گرفته است. مسئله مهم در مقاله حاضر، چستی سبک زنانه در آثار زویا پیرزاد بر اساس لایه محتوایی است. پژوهش در مورد ادبیات زنان و سبک‌شناسی آثار آنان از جمله زویا پیرزاد برای دستیابی به دنیای درونی آنان و فهم مشکلات و دردهایشان از اهمیت و ضرورت زیادی برخوردار است زیرا بخش اعظمی از ادبیات زنان با ادبیات مردان متفاوت است. در این پژوهش هدف اصلی، کشف ویژگی‌های ساختاری و محتوایی رمان‌های زویا پیرزاد بر پایه دیدگاه سبک‌شناسی زنانه است. این پژوهش به روش لایه‌ای و لایه محتوایی انجام شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بیان تبعیض شدید بین زن و مرد از نظر معیارهای اخلاقی و مفهوم آزادی انسانی از جمله هدف‌های اولیه زویا پیرزاد بوده است. خصیصه‌های آثار زویا پیرزاد به لحاظ محتوایی، خاص زنانه و در ارتباط تنگاتنگ با جنسیت است. در واقع، دغدغه‌ی زیستی زنان، هویت یابی، مرد ستیزی و تلاش برای رسیدن به برابری در آثار پیرزاد به صورت برجسته‌ای بروز و نمود دارد. زویا پیرزاد رسالت تبیین عدالت طبیعی بین دو جنس را با قدرت تمام عهده دار شده و تلاش کردند که نه فقط آن ستمی را که معیارهای سنتی بر زن روا داشته به اثبات برسانند، بلکه همچنین قدرت او را در رقابت و پیشی گرفتن بر مرد در صورت شناخت ارزش خویش به عنوان یک انسان کامل و دارای حقوق و وظایف برابر با مرد ثابت کند.

کلیدواژگان: سبک زنانه، زویا پیرزاد، هویت یابی، مرد ستیزی، لایه محتوایی.



شبهه استاددهی: منصوری، لیلا، تلخایی، مهری، حسنلو، حیدر، نوحی، نرگس. (۱۴۰۳). داستان نویسی زنان در ایران؛ بررسی سبک زنانه در آثار زویا پیرزاد بر اساس لایه محتوایی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۲)، ۱۴۷-۱۲۹.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۱/۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۰

تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۰۶/۳۱

The Treasury of Persian Language and Literature

Women's Fiction Writing in Iran: Examining the Feminine Style in the Works of Zoya Pirzad Based on the Content Layer

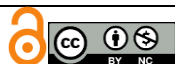
Leila Mansouri¹, Mehri Talkhabi ^{2*}, Heydar Hassanloo³, Nozhat Noohi⁴

1. PhD student, Department of Persian Language and Literature, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran.
 2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran
 3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran.
 4. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran.
- *Corresponding Author's Email: mehri.talkhabi@gmail.com

Abstract

One of the branches of modern stylistics is the feminine style or feminine writing, which has drawn the attention of sociolinguists. The key issue in this article is the nature of the feminine style in the works of Zoya Pirzad based on the content layer. Research on women's literature and the stylistic analysis of their works, including those of Zoya Pirzad, is of great significance and necessity in gaining insight into their inner world and understanding their struggles and pains, as a substantial part of women's literature differs from that of men. The primary objective of this study is to identify the structural and content-related characteristics of Zoya Pirzad's novels through the lens of feminine stylistics. This study employs a layered method, specifically focusing on the content layer. The research findings indicate that highlighting severe discrimination between men and women in terms of moral standards and the concept of human freedom is among Zoya Pirzad's primary goals. The distinctive features of Pirzad's works, in terms of content, are inherently feminine and closely tied to gender. In fact, themes such as women's existential concerns, identity formation, anti-masculinity, and the struggle for equality prominently manifest in Pirzad's works. Zoya Pirzad has fully undertaken the mission of elucidating natural justice between the two sexes, striving not only to demonstrate the oppression inflicted on women by traditional norms but also to affirm their ability to compete with and surpass men—provided they recognize their worth as complete human beings with equal rights and responsibilities.

Keywords: *feminine style, Zoya Pirzad, identity formation, anti-masculinity, content layer.*



How to cite: Mansouri, L., Talkhab, M., Hassanloo, H., Noohi, N. (2024). Women's Fiction Writing in Iran: Examining the Feminine Style in the Works of Zoya Pirzad Based on the Content Layer. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(2), 129-147.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 2024-03-24

Revise Date: 2024-05-14

Accept Date: 2024-05-30

Publish Date: 2024-09-21

مقدمه

یکی از ابزارهای مهم شناخت فرهنگ و تفکر مردمان هر جامعه ادبیات آن جوامع بخصوص در زمینه رمان می‌باشد که ارتباط بین جامعه و زندگی افراد را نشان می‌دهد در امر رمان نویسی تحولات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تفکرات آن جامعه را نشان می‌دهد البته ناگفته نماند سبک هر نویسنده بر خواسته از اندیشه و نوع نگاه او به جامعه مورد نظر است و در انتشاراتش اثر گذار است و یا به مرور زمان در آثار او پدیدار می‌شود بخصوص در جوامع معاصر جنسیت نویسنده یکی عوامل اثرگذار بر سبک نوشتاری او است و خیلی از افراد اعتقاد دارند که زبان ادبیات پدیده‌ای اجتماعی است که هر دو جنس مرد و زن سهمی برابر دارند و گاهی اوقات این نقش جنسیت گاهی پررنگتر و گاهی کم رنگتر خواهد شد و در بعضی مواقع به طور غیرمنصفانه در حق زنان اجفا شده است و مردان بر اساس دیدگاه و خصوصیات مردانه خود شکل داده‌اند و مردسالاری در طول تاریخ حکمفرما بوده است و زنان از نوشتن و ورود به مباحث ادبی کنار گذاشته شده‌اند. با رشد و گسترش شاخه‌های مختلف زبان‌شناسی و افزایش شواهد و مدارک جمع آوری شده، زبان شناسان دریافته‌اند زبان زنان و مردان دارای اختلافات زیادی است و آن‌ها زبان را به شیوه‌های متفاوت به کار می‌برند. زنانه نویسی به شکل خودآگاه و با رنگ و بوی فمینیستی محصول تازه دهه هفتاد و هشتاد است. در آثار داستانی زنان این دهه جسارت در پرداختن به مسائلی که تاکنون در ادبیات زنان سابقه نداشته است بیشتر به چشم می‌خورد و اعتراض علیه هژمونی مردانه در روابط فردی و اجتماعی به تم اصلی این آثار تبدیل شده است. مهم‌تر از همه شکل‌گیری جهان و زبان زنانه و مستقل از جهان بینی و زبان مردانه خبر از جریان رو به رشد زنانه نویسی در ادبیات معاصر فارسی می‌دهد. ناگفته نماند دنیای زنان نسبت به مردان بدلیل نادیده گرفته شدن ناشناخته‌تر مانده است و کمتر فرصت این را داشته‌اند تا ذهنیات

و دیدگاه‌های خود را با دنیا بیرون به نمایش بگذارند به همین دلیل است که در دوران معاصر زنان بسیاری با ورود به دنیای ادبی بخصوص رمان خواستند تا تاریکی‌های دنیا خود را بر همگان روشن سازند و یکی از دلایل بخاطر مستقل شدن زنان و به تصویر در آوردن استقلال خودشان بوده است. آن‌ها توانستند با کمک رمان که همچون آینه می‌باشد که عواطف و احساسات درونی خود را بطور واضحی تجزیه و تحلیل و نشان دهند رشد روزافزون نویسندگان زن سبب شده تا به این طیف خاص توجه بیشتری شود و پژوهش‌های جامع‌تری برای شناخت و تحلیل آثار و دید زنانه انجام شود. ضرورت انجام این رساله بدان خاطر است که با برجسته کردن زنانه نویسی به مثابه یک نوع خاصی از سبک، پژوهشگر پای بر وادی مطالعات علمی سبک‌شناسی می‌گذارد و برای تک تک گزاره‌های علمی خویش ناگزیر باید مستندات دقیقی ارائه دهد وجود چنین مطالعات نظام مند و عینیت گرایی در حوزه مطالعات زنان، راه را برای تبیین مشخصه‌های دقیق سبک زنانه هموارتر می‌کند و تامل بر آثار زنان را تبدیل به یک چالش جدی می‌گرداند. از طرفی تحقیق در مورد ادبیات زنان مهم است، زیرا بخش اعظمی از ادبیات زنان به لحاظ ویژگی‌های زبانی، سبک بیان و نگارش، شیوه‌های پیوند میان عناصر کلامی و چگونگی بهره گیری از آرایه‌های ادبی مثل استعاره، تشبیه و صور خیال با ادبیات مردان متفاوت است. زنان در بروز فردیت و نمایش درون و در حوزه‌های تفکر، احساس، ارزش گذاری و دریافت جهان خارجی ویژگی‌های خاص خود را دارند.

در ادبیات معاصر ایران با پدیده نوظهوری مواجه هستیم با عنوان ادبیات زنانه که بر اساس تجربه و نگاه خاص زنانه شکل گرفته است. در ادبیات زنانه، فرم و محتوا متفاوت از آثار مردانه‌اند و مسائل و مشکلات بر حالات و روحیات خاص زنان برای شناساندن شناخت، شعور، زیست، جنسیت، و حساسیت‌های جنس زن به کار می‌روند. سؤال بنیادین این رساله آن است که

پیشینه پژوهش

عظیمی و صادقی (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی مؤلفه‌های اصلی مشترک ترسیم شده از شخصیت زنان سنتی و مدرن در آثار زویا پیرزاد و فرخنده آقایی» به بررسی مؤلفه‌های اصلی ترسیم‌شده از شخصیت زنان سنتی و مدرن در آثار زویا پیرزاد و فرخنده آقایی پرداختند. پژوهشگران، ویژگی‌های شخصیت زنان سنتی را با ویژگی‌هایی چون خانه‌داری، انجام نقشی جنسیتی، انفعال در برابر نظام مردسالار و تابعیت از سنن مرسوم، در مقابل چهره زنان مدرن آثارشان با اموری چون اشتغال، اثبات هویت زنانه و مبارزه با مردسالاری و زیر پا نهادن سنن و عرف مرسوم توصیف نمودند (۱).

پورتنقی میان‌دوآب و عقدایی (۱۴۰۰) در مقاله «نگاهی به فلسفه وجودی زن در دو رمان زویا پیرزاد» زن و هویت زن را در دو رمان ذکرشده تحلیل و بررسی کردند. نتیجه بررسی نشان می‌دهد پیرزاد در دو رمان خود شخصیت وجودی زن را بر اساس ابعاد مختلفی از هویت زنانه به تصویر کشیده است (۲). صفری و جلیلی مرند (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی عناصر سبک نوشتار زنانه در ترجمه فرانسوی طعم گس خرمالو اثر زویا پیرزاد» به بررسی ویژگی سبک نوشتار زنانه زویا پیرزاد در دو زمینه واژگانی و نحوی پرداخته و در این راستا، داستان کوتاه طعم گس خرمالو پیکره پژوهش را تشکیل می‌دهد (۳). یانس، پاشایی فخری و عادل زاده (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی و تحلیل سبک فمینیستی رمان سه کتاب اثر زویا پیرزاد» به بررسی تبیین سبک نویسندگی زویا پیرزاد پرداخته‌اند و به این نتیجه می‌رسند که یکی از مشخصات بارز سبک پیرزاد اعتراض خاموش فمینیستی است که با عمق داستان پیوند قابل ملاحظه‌ای دارد (۴).

فرضی شوب و فرضی شوب (۱۳۹۷) در مقاله «نگاهی تطبیقی به جایگاه ادبیات زنان در کشورهای اسلامی: مطالعه موردی عادت می‌کنیم از زویا پیرزاد و خاطرات یک زن مطلقه از هیفاء بیطار»

ماهیت زنانه نویسی در فرم و محتوای آثار زویا پیرزاد چگونه بروز پیدا کرده است؟ نیم نگاهی به آثار پیرزاد، نشانگر آن است در همه آثار پیرزاد شناخت و شعور زنانه به گونه‌ای بارز نمود دارد. از این رو برای دریافت نحوه بروز جنسیت نویسنده در فرم و محتوای آثارش ناگزیر ویژگی‌های سخن زنانه زویا پیرزاد را در لایه محتوایی بررسی خواهیم کرد. ضرورت انجام این مقاله بدان خاطر است که با برجسته کردن زنانه نویسی به مثابه‌ی یک نوع خاصی از سبک، پژوهشگر پای بر وادی مطالعات علمی سبک‌شناسی می‌گذارد و برای تک تک گزاره‌های علمی خویش ناگزیر باید مستندات دقیقی ارائه دهد وجود چنین مطالعات نظام مند و عینیت گرایی در حوزه مطالعات زنان، راه را برای تبیین مشخصه‌های دقیق سبک زنانه هموارتر می‌کند و تأمل بر آثار زنان را تبدیل به یک چالش جدی می‌گرداند. بر اساس آنچه گفته شد هدف مقاله حاضر بررسی این سؤال مهم است که سبک زنانه در آثار زویا پیرزاد بر اساس لایه محتوایی چگونه قابل تحلیل است؟ به عبارتی دغدغه‌ی زیستی زنان، هویت یابی، مرد ستیزی و تلاش برای رسیدن به برابری تا چه اندازه و چگونه در آثار پیرزاد بروز و نمود دارد؟ به منظور بررسی سؤال مورد اشاره ابتدا داستان نویسی زنان در ایران بررسی شده و سپس به بررسی آثار زویا پیرزاد و جایگاه ادبی زویا پیرزاد پرداخته شده و در ادامه از بررسی سبک زنانه در آثار زویا پیرزاد بر اساس لایه محتوایی بحث شده است.

روش پژوهش

این پژوهش به روش لایه‌ای انجام شده است. از آنجا که اندیشه و شخصیت هر متفکر، دارای لایه‌های متعدد است، این روش، طی مرحله‌های مختلف، این لایه‌ها را شناسایی و تحلیل می‌کند. به این دلیل روش پژوهش حاضر لایه‌ای است که سبک زنانه در آثار زویا پیرزاد بر اساس لایه محتوایی بررسی می‌شود.

ابتدا به بررسی (و با کاربست نظریهٔ جینوکریتیسیم) جایگاه زنان کشورهای اسلامی که در سه مرحله تعریف شده توسط شوالتر مشخص شده است، پرداخته سپس در ادامه از چرایی ناتوانی آنان برای عبور از این آستان تامل شده است. پژوهشگران برای نیل بدین هدف، دو اثر از دو نویسندهٔ پیشرو زن یعنی رمان عادت می‌کنیم از زویا پیرزاد و رمان خاطرات یک زن مطلقه از هیفاء بیطار، که از رمان‌های موفق ایران و سوریه هستند و هر دو با محوریت موضوع طلاق نوشته شدند، انتخاب و از منظر نظریهٔ جینوکریتیسیم بررسی شده است. نتیجهٔ این بررسی حکایت از آن دارد که زنان فمینیست جهان اسلام، در مرحلهٔ دوم از مراحل سه-گانه‌هایی که شوالتر آن را ترسیم کرده است، متوقف شدند؛ بدین معنی که آن از تقلید از سنت‌های مردانه روی برگرداندند اما هنوز به صورت کامل به مرحلهٔ سوم - که در آن زنان به جای توجه به مردان، خویش زنانهٔ خویش را مورد توجه قرار می‌دهند و با لحن، ادبیات و شیوهٔ روایت خاص خود، به بیان تجربه‌ی خاص خود می‌پردازند پای نندند و در آستانهٔ این مرحله برجای ماندند (5).

حاجی زاده و محمدپور، (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی تطبیقی سیمای زن در آثار نوال السعداوی و زویا پیرزاد» به بررسی آثار نویسندگان زن نوال السعداوی نویسنده عرب و زویا پیرزاد نویسنده ارمنی تبار مقیم ایران پرداخته است که هردوی آن به عنوان نویسندگانی فمینیستی تمام تلاش خود را صرف شرح جزئیات زندگی زنان کردند. اصلی‌ترین مسائل در آثار این دو شاعر اعتراض به سنت‌های حاکم بر زندگی زنان است، با این تفاوت که در آثار پیرزاد علاوه بر مباحث حمایتی از زنان مبحث اعتراض به زنان نیز به چشم می‌خورد که این مورد در آثار نوال السعداوی دیده نمی‌شود (6).

علیمی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «تطبیق رئالیستی در رمان‌های سووشون و من چراغ را خاموش می‌کنم بر اساس نظریه‌ی الین شوالتر» با انجام پژوهشی به بررسی آثار سیمین دانشور و زویا

پیرزاد، پرداخته اند. وجه تمایز این دو رمان در رئالیسم سیاسی در مقایسه با رمان پیرزاد در سووشون بیشتر به دلیل حضور سیمین دانشور در عرصه اجتماعی و سیاست است. در مقابل زویا پیرزاد به دلیل کشمکش درونی و درگیری عاطفی توانایی بیشتری برای مقابله با رئالیسم روانی دارد (7). اسمعیلی پور (۱۳۹۷) در مقاله «سفر قهرمانی مؤنث در رمان عادت می‌کنیم زویا پیرزاد براساس نظریه مورین مرداک» به بررسی رمان عادت می‌کنیم زویا پیرزاد می‌پردازد که از تأثیرگذارترین رمان‌های معاصر ادبیات فارسی است. پژوهشگر، رمان عادت می‌کنیم زویا پیرزاد را بر اساس مراحل مختلف الگوی مرداک بررسی کرده و نشان می‌دهد این الگو برای خوانش رمان‌هایی مناسب است که کهن‌الگوی غالب بر رفتار، کنش و شخصیت زن، قهرمان آن است. تمایز و نوآوری مقاله حاضر نسبت به پژوهش‌ها یانجام شده این است که در این مقاله، سبک زنانه در آثار زویا پیرزاد بر اساس لایه محتوایی بررسی می‌شود (8).

چارچوب مفهومی

چارچوب مفهومی مقاله حاضر، لایه محتوایی است. سبک تنها به مقوله صوری زبان مرتبط نیست بلکه با درون مایه، تصاویر و محتوای آن و حتی جایگاه متن در سیر تکاملی تاریخ ادبیات نیز سروکار دارد. بنابراین آن سبکی به موفقیت دست می‌یابد که میان صورت و محتوا پیوندی استوار برقرار کند و محقق نیز بتواند به رابطه بین شکل و محتوا دست یابد (9). محدودیت‌های ناشی از تقسیم کار جنسیتی، نقش‌های خانگی، فرصت‌های نابرابر، نظام ارزشی از عوامل تأثیر گذار در همهٔ جوانب زندگی زن و از آن جمله در هنر زنان بوده است. همهٔ این عوامل سبب شده است تا زن با هویتی وابسته به مرد به تمایلات طبقه برتر تن دهد و از خواسته‌های خود چشم پوشی کند. اگر آثار زنان بیان احساسات فردی است و از موضوعات سیاسی، اجتماعی، و تعلیمی تا حدودی دور مانده است به سبب بازتاب همان موقعیت حاشیه‌ای

است که زن در جامعه دارد. اگر زن به موضوع‌های مردانه رغبتی نشان داده به دلیل سنت‌های فرهنگی و نظام‌های اجتماعی سلطه‌گرا قادر به عبور از مرزهای جنسیتی و هنجارهای اجتماعی نبوده است. تفاوت‌های روحی زن و مرد سبب تفاوت در نوع نگاه، تجربه و بینش این دو جنس شده و به طور طبیعی اثر خود را در هنر نشان می‌دهد (10). اکنون زنان به این نتیجه رسیده‌اند که آنان گرایش به اموری دارند که با روحیات آنان همخوانی بیشتری دارد زیرا شرایط زنانه‌شان این گونه می‌طلبد که از خشونت و رقابت که سبب آسیب زدن به جسم و روح آن‌ها می‌شود باید دوری کنند. توانمندی: خلاق بودن، توجه کردن به احساسات، مهربان بودن، پرورش دهنده بودن، تصدیق کردن و حس ششم داشتن و... در واقع نه تنها جزء نقطه ضعف زنان نیستند بلکه جزء نقاط قوت زنان محسوب می‌شوند (11).

عناصر لایحه محتوایی عبارتند از:

الف) مرد ستیزی

در نوشته‌های زنان، مرد چه در نقش پدر چه نقش شوهر چه شریک تجاری دائما مورد نقد و اعتراض است. رفتار و گفتار پدران پراست از خشونت، زورگویی و بی‌منطقی (12). زنان عموماً مردان را یا بد مطلق می‌دانند یا خوب مطلق و البته بیشتر بد مطلق. زنان معتقدند مردان کمتر خصوصیات یک انسان معمولی را دارا هستند. مردان در داستان زنان به عنوان شخصی بی‌وفا، خسته کننده، موی دماغ، دست پا چلفتی، خشن، گستاخ و سودجو توصیف می‌شوند. درمقابل زشت نشان دادن چهره مرد، زنان نویسنده اقدام به برجسته ساختن ارزش‌های زنانه‌ای همچون شهود، حساسیت، عاطفی بودن و... می‌کنند تا به این شیوه زنانگی و تاثیر مثبت آن در زندگی را یادآور شوند (13).

ب) خودجویی و خودیابی

خودآگاهی نسبت به جنبه‌ها و لایه‌های مختلف خود اتفاق می‌افتد. یکی از مهم ترین ابعاد شخصیت افراد که آگاهانه یا ناخودآگاه در

رفتار آنان خود را نشان می‌دهد جنبه جنسیت است. بنابراین خودآگاهی زنانه که در مطالعات معاصر فمینیستی مطرح است آگاهی جنسیت نسبت به خود است که آن را در یک بیان کلی می‌توان به این شکل تعریف نمود؛ فرآیندی روان شناختی که والد و مولد خودتامل‌گری و بازاندیشی زنان در موقعیت‌شان در جامعه و خانواده و به عنوان یک فرد است و معمولاً با افزایش سطح سواد و رفاه اقتصادی و آزادی‌های فکری و اجتماعی رابطه مستقیم دارد و موجب تغییر ساختارهای اجتماعی و هویتی فردی می‌شود با توجه به این تعریف کشف و تبیین خودآگاهی زنانه در جامعه امروز ایران و انعکاس آن در رمان‌های اجتماعی امروز از اهمیت وافر برخوردار است (14).

زنان امروز همواره در جست و جوی جنسیت زنانه، هویت، جایگاه و منزلت اجتماعی خود هستند. آنان در نوشته‌های خود دائماً از مسائلی سخن می‌گویند که دامن‌گیر زنان شده است و از آن‌ها رنج می‌برند. بیان این مسائل و دغدغه فکری زنان حکایت از این دارد که آن‌ها از این قضایا به شدت رنج می‌برند. تلاش برای یافتن خود در دو قلمرو "من فردی" و "من اجتماعی" صورت می‌گیرد. من فردی در مسائل روحی و روانی مثل عشق، تنهایی و بی‌سرپناهی و من اجتماعی در خانواده، فامیل، محیط کار و... نمود پیدا می‌کند. از این رو نویسنده گاهی ناگزیر است از بیان محدودیت‌های فرهنگی، تجربه‌های حسی، عاشقانه و جنسی و به بیان ناگفتنی‌ها بپردازد. بی‌پناهی، احساس ناامنی و کشمکش درونی فرد با خود و جامعه از موضوعات داستان‌های زنان است که به این شکل هویت خود را بیان می‌کنند و به نوعی می‌خواهند از آن رهایی یابند.

ج) از تن نویسی و بازنمایی تجربه‌های زنانه

از تفاوت‌های دیگر ادبیات زنانه با مردانه در نوع نگاه به تن و نیازهای تن و توانمندی‌های زنانه است. یک زن وقتی تن خود را به عنوان لغتی به عنوان گفتگو قرار می‌دهد، به این معنی نیست که

نوشته اش فقط منحصر در جسم اوست؛ زیرا او به این اصل معتقد است که انسانیت او تشکیل شده از روح و جسم و عقل او است و منحصر در تن او نیست. نگارش مسائل جنسیتی و حقوقی زنان و مردان در خارج از ایران کمی گسترده‌تر از داخل ایران است. حتی نویسندگانی که از ایران به خارج مهاجرت کردند از این تنگنا خارج شده اند و با رهایی از باورهای عرفی و سنتی و محدودیت‌های فرهنگی آزادانه‌تر به این مقوله پرداختند. بازنمایی تجربه‌هایی مانند زایمان، بارداری، بچه داری که مفهوم زن بودن را منعکس می‌کنند و از تفاوت‌های فیزیولوژیکی و جنسیتی زنان و مردان ناشی می‌شود، در نویسندگان زن بیشتر نمود یافته است. اینها تجربه‌هایی هستند که ممکن است در نوشته‌های مردان نادیده گرفته شود.

د) دغدغه زیست

فکر زن بیشتر بر مدار خانه، امور معیشت و کیفیت سطح زندگی و رفاه می‌چرخد. از این رو ایدئولوژی، سیاست، دانش و تکنولوژی برای زنان در درجه دوم قرار دارد. خانواده برای زن در اولویت اول قرار دارد. در برخی جوامع زنان و مردان دارای فعالیت‌های اجتماعی متفاوتی هستند. همین امر سبب پیدایش تفاوت زبانی معینی می‌شود. مثلاً زنان در زمینه‌های خیاطی، بافندگی، آرایشگری تجربه بیشتری دارند به همین دلیل اصطلاحات مربوط به این حوزه‌ها زنانه به نظر می‌رسد و مردان بیشتر در زمینه‌های مکانیکی، امور نظامی، فلزکاری و... فعال هستند. به همین دلیل اصطلاحات مربوط به این حوزه‌ها مردانه می‌باشند. این نمونه‌ها نشان می‌دهند با اینکه جنسیت جنبه بیولوژیک دارد ولی از آنجا که مردان و زنان دارای نقش‌های اجتماعی یکسانی نیستند، جنسیت نیز عامل اجتماعی محسوب می‌گردد (15).

تحلیل داده‌ها

۱. داستان نویسی زویا پیرزاد

«زویا پیرزاد در سال ۱۳۷۰، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ سه مجموعه از داستان‌های کوتاه خود را به چاپ رساند؛ مثل همه عصرها، طعم گس خرمالو و یک روز مانده به عید پاک، مجموعه داستان‌های کوتاهی بودند که به دلیل نثر متفاوت خود مورد استقبال مردم قرار گرفتند. اولین رمان بلند زویا پیرزاد، با نام چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم در سال ۱۳۸۰ به چاپ رسید. کتاب عادت می‌کنیم دومین رمان نوشته‌ی زویا پیرزاد است که اولین بار در سال ۱۳۸۲ به چاپ رسید. زویا پیرزاد کتاب‌هایی نیز ترجمه کردست از جمله آلیس در سرزمین عجایب اثر لوئیس کارول و کتاب آوای جهیدن غوک که مجموعه‌ای است از هایکوه‌های شاعران آسیایی» (16). در عرصه نویسندگی تعداد آثاری که نویسندگان به منصفه ظهور می‌رسانند و مهم‌تر از همه کیفیت آثار آنان نقش تعیین کننده‌ای در کسب عنوان‌های ادبی دارد چرا که یکی از عوامل تعیین کننده جایگاه ادبی افراد همین عنوان‌های ادبی به دست آمده توسط نویسندگان است. زویا پیرزاد اگر چه از نظر کمیت آثار فراوانی ندارد اما آثارش برای ارتقای جایگاه ادبی وی از کیفیت لازم برخوردار بوده است. عنوان‌هایی که در این عرصه کسب کرده عبارتند از:

جایزه بهترین رمان سال پکا (۱۳۸۱)، جایزه بهترین رمان بنیاد هوشنگ گلشیری (۱۳۸۰)، برنده لوح تقدیر جایزه‌ی ادبی یلدا (۱۳۸۰)، و کتاب سال وزارت ارشاد جمهوری اسلامی (۱۳۸۱) این عنوان را با نشر مجموعه "چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم" کسب کرد. همچنین مجموعه "طعم گس خرمالو" برنده جایزه بیست سال ادبیات داستانی در سال ۱۳۷۶ شد و ترجمه فرانسوی این مجموعه برنده جایزه کوریه انترناسیونال در سال ۲۰۰۹ گردید (17).

مهم‌ترین ویژگی در جمع بندی آثار زویا پیرزاد می‌توان بیان کرد این عبارت است: «روایت تجربه زیسته زنانه» زویا پیرزاد زندگی زنانی را روایت می‌کند که هویت جسمی، روانی و اجتماعی‌شان

آسیب دیده است و این آسیب دیدگی هویت‌های زنانه ناشی از ساختارها و باورهای است که سالیان طولانی در عرضه زندگی اجتماعی و خصوصی ریشه دوانیده است. اما زویا پیرزاد به سادگی مشکلات زنانه، افکار زنانه و حس و حال‌های زنانه را به مخاطب منتقل می‌کند و گاهی احساس می‌شود که مخاطب هم باید از جنس زن باشند تا درک واقع بینانه‌تری از آثار وی داشته باشند. سادگی آثار زویا پیرزاد نیازی به کندوکاوهای فلسفی و نظریه پردازی اجتماعی ندارد اما معنای سرشاری دارد و سهل و ممتنع بودن آثار زویا پیرزاد شاید در بطن همین ماجرا باشد. آنچه برای نگارنده در طول خوانش داستانک‌ها و رمان‌ها مشخص شد و می‌توان به عنوان جمع بندی بیان نمود این است که آثار پیرزاد پژواک ساده اعتراض و تلاش برای احقاق حقوق زنانه است.

۲. سبک زنانه در آثار زویا پیرزاد بر اساس لایه محتوایی

سبک تنها به مقوله صوری زبان مرتبط نیست بلکه با درون مایه، تصاویر و محتوای آن و حتی جایگاه متن در سیر تکاملی تاریخ ادبیات نیز سروکار دارد. بنابراین آن سبکی به موفقیت دست می‌یابد که میان صورت و محتوا پیوندی استوار برقرار کند و محقق نیز بتواند به رابطه بین شکل و محتوا دست یابد (9). محدودیت‌های ناشی از تقسیم کار جنسیتی، نقش‌های خانگی، فرصت‌های نابرابر، نظام ارزشی از عوامل تأثیر گذار در همه جوانب زندگی زن و از آن جمله در هنر زنان بوده است. همه این عوامل سبب شده است تا زن با هویتی وابسته به مرد به تمایلات طبقه برتر تن دهد و از خواسته‌های خود چشم پوشی کند. اگر آثار زنان بیان احساسات فردی است و از موضوعات سیاسی، اجتماعی، و تعلیمی تا حدودی دور مانده است به سبب بازتاب همان موقعیت حاشیه‌ای است که زن در جامعه دارد. اگر زن به موضوع‌های مردانه رغبتی نشان داده به دلیل سنت‌های فرهنگی و نظام‌های اجتماعی سلطه گرا قادر به عبور از مرزهای جنسیتی و هنجارهای اجتماعی نبوده است. تفاوت‌های روحی زن و مرد

سبب تفاوت در نوع نگاه، تجربه و بینش این دو جنس شده و به طور طبیعی اثر خود را در هنر نشان می‌دهد (10). اکنون زنان به این نتیجه رسیده‌اند که آنان گرایش به اموری دارند که با روحیات آنان همخوانی بیشتری دارد زیرا شرایط زنانه‌شان این گونه می‌طلبد که از خشونت و رقابت که سبب آسیب زدن به جسم و روح آن‌ها می‌شود باید دوری کنند. توانمندی: خلاق بودن، توجه کردن به احساسات، مهربان بودن، پرورش دهنده بودن، تصدیق کردن و حس ششم داشتن و... در واقع نه تنها جزء نقطه ضعف زنان نیستند بلکه جزء نقاط قوت زنان محسوب می‌شوند (18).

درون مایه مفهوم انتزاعی برآمده از موضوع اثر ادبی است و بخش‌های مختلف آن را به هم پیوند می‌دهد. نویسندگان در قالب داستان می‌توانند بینش خود از جهان پیرامون و آنچه را که در ذهن‌شان به عنوان یک ایده مطرح است به خواننده منتقل کنند. با بررسی و تحلیل درون مایه داستان‌ها می‌توان به ایده و اندیشه نویسندگان پی برد و نگرانی و دغدغه اصلی آن‌ها را دریافت.

۲-۱. مرد ستیزی

مردها در مرزبندی‌های زنانه زیر تیغ انتقاد قرار می‌گیرند. پدران شوهران و در کل مردها در نوشتار زنانه سرشار از خشونت، زورگویی، بی‌منطقی و احساس تملک توصیف می‌شوند. مردهای متعصب، لقب دیکتاتور دریافت می‌کنند و گاهی زن‌ها برای مقابله به مثل درصدد انتقام از مردهای پرخاشگر برمی‌آیند. نمودهای مردستیزی در جاهایی که مردها فقط به فکر ارضای غریزه جنسی خود هستند و مواردی که برای نشان دادن مردی و قدرت خود داد می‌زنند یا وسایل را می‌شکنند بیشتر دیده می‌شود (12).

«مهناز با خودش گفت: خدا یا کمکم کن حرف نزنم، کمکم کن آروم بمونم، کمکم کن به چیز دیگه‌ای فکر کنم» (19)
«ترانه پرسید شهاب کجاست؟ مینوش شانه بالا انداخت چه می‌دونم. همون بهتر که نیست. تحمل دیدن ریخت نحسشوندارم. بعد فریاد زد همش تقصیر اون - اون -» (19).

«بابام من و مادرم رو می‌زنه. اذیتمون می‌کنه. من از بابام می‌ترسم. نه! ازش متنفرم» (19).

«نینا کاغذ بسته بندی را مچاله کرد. همه می‌دانند تو خوشگلی و ماه و نازنین. فقط شوهر احمقت نفهمید» (19).

«طفلک ویلت، چند ماه بیشتر نیست طلاق گرفته. شوهرش دیوانه‌ای بود که نگو.... جان به لبش کرد. خوب کرد طلاق گرفت» (20).

«مردی به آرزو تنه زد. بپا حاج خانم. آرزو دندان قروچه رفت. حاج خانوم عمه‌ی.....» (21).

«اسفندیار الاغ، همچنین جواهری رو ول کرده رفته. حق با شیرین ست، مردها همه‌شان الاغ‌اند. گیرم با پالان‌های مختلف» (21).

«مرتیکه پیروز هم از آن سر دنیا سالی ماهی یک بار پای تلفن..... سر گذاشت روی زانوها و به حق حق افتاد» (21).

«شیرین نشست پشت فرمان. مرده شوره هرچی شاهزاده و گدازاده با قصر و بی‌قصر» (21).

«هرچی به این ذلیل مرده میگم بروایم لامصب رو ببند توی گوشش نمی‌ره که. لابد می‌ترسه که خیر سرش از مردی بیفته» (21).

«همه مردها همین‌اند. فقط تا خرشان از پل نگذاشته.....» (21).

مردسالاری از جمله مفاهیم کلیدی در گرایش‌های فمینیستی به حساب می‌آید. فمینیست‌ها معتقدند که در جامعه مردسالار مردها قدرت و حاکمیتی برتر نسبت به زن‌ها دارند. آن‌ها علت فرودستی زنان در جامعه مردسالار را دسترسی بیشتر مردان به مزایای ساختارهای قدرت تقسیم نابرابر امتیازات اجتماعی و روابط نادرست مرد و زن می‌دانند. مسئله مردسالاری در متون ادبی بازتاب چشمگیری دارد. آثار زیادی به ویژه در حوزه داستان و رمان با این رویکرد خلق شده‌اند. نخستین اعتراض و نقدها را به این نابرابری زنان وارد حوزه ادبیات کردند (22). «از نظر نویسندۀ زن محور فرادستی مردان و فرودستی زنان معیاری به‌جز جنسیت ندارد و منشأ بسیاری از بیدادها بر ضد زنان بوده و ستم‌ها و

سرکوبی‌های فراوانی را متوجه آن‌ها کرده است. از آنجایی که ساختارهای اجتماعی مسلط بر جوامع انسانی با سلطه مردانه تعریف شده‌اند، از این رو فمینیسم راهی ندارد جز مبارزه برای تغییر این ساختارها و تعریف جهان به‌نوعی که نقش و حقوق زنان هم پایمال نشود. این موضوع که مردان در نوشتار زنانه به تعرض و خرده‌گیری زنان دچار شوند راهی برای بروز احساسات و مقابله با تفکرات مردسالار محسوب می‌شود» (23). مردستیزی و مقابله با مردان در داستان‌های پیرزاد نیز بوضوح آشکار است. اما زویا پیرزاد یک جانبه مردان را قضاوت نکرده و مانند فمینیست‌های افراطی تمام مردان را از عرصه زندگی زنان حذف نمی‌کند. زویا پیرزاد در کنار مقابله با مردانی که حق زنان را ضایع می‌کند، مردانی را به تصویر می‌کشد که نغمه زندگی زنان را دلنوازتر می‌کنند و در موقعیت‌های پدری و شوهری برای آن‌ها احترام زیادی قائل است. پدر کلاریس در زمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم. ادموند همسر مارتا و پدر آلنوش و پدر آرزو مردانی بودند که مورد احترام نویسنده زن بوده‌اند. همچنین مردانی را که خشونت‌هایی در ابعاد اقتصادی و روانی و اجتماعی و جنسی و جسمی و کلامی.... را علیه زنان اعمال کرده‌اند، مورد نکوهش قرار می‌دهد و ستیز و مقابله با این نوع مردان را نوعی مقاومت زنانه تعریف می‌کند.

۲-۲. خودجویی و خودیابی

خودآگاهی نسبت به جنبه‌ها و لایه‌های مختلف خود اتفاق می‌افتد. یکی از مهم‌ترین ابعاد شخصیت افراد که آگاهانه یا ناخودآگاه در رفتار آنان خود را نشان می‌دهد جنبه جنسیت است. بنابراین خودآگاهی زنانه که در مطالعات معاصر فمینیستی مطرح است آگاهی جنسیت نسبت به خود است که آن را در یک بیان کلی می‌توان به این شکل تعریف نمود؛ فرآیندی روان شناختی که والد و مولد خودتامل‌گری و بازاندیشی زنان در موقعیتشان در جامعه و خانواده و به عنوان یک فرد است و معمولاً با افزایش سطح سواد و رفاه اقتصادی و آزادی‌های فکری و اجتماعی رابطه مستقیم دارد

و موجب تغییر ساختارهای اجتماعی و هویتی فردی می‌شود با توجه به این تعریف کشف و تبیین خودآگاهی زنانه در جامعه امروز ایران و انعکاس آن در رمان‌های اجتماعی امروز از اهمیت وافری برخوردار است (14).

زنان امروز همواره در جست و جوی جنسیت زنانه، هویت، جایگاه و منزلت اجتماعی خود هستند. آنان در نوشته‌های خود دائماً از مسائلی سخن می‌گویند که دامن‌گیر زنان شده است و از آن‌ها رنج می‌برند. بیان این مسائل و دغدغه فکری زنان حکایت از این دارد که آن‌ها از این قضایا به شدت رنج می‌برند. تلاش برای یافتن خود در دو قلمرو "من فردی" و "من اجتماعی" صورت می‌گیرد. من فردی در مسائل روحی و روانی مثل عشق، تنهایی و بی‌سرپناهی و من اجتماعی در خانواده، فامیل، محیط کار و... نمود پیدا می‌کند. از این رو نویسنده گاهی ناگزیر است از بیان محدودیت‌های فرهنگی، تجربه‌های حسی، عاشقانه و جنسی و به بیان ناگفتنی‌ها بپردازد. بی‌پناهی، احساس ناامنی و کشمکش درونی فرد با خود و جامعه از موضوعات داستان‌های زنان است که به این شکل هویت خود را بیان می‌کنند و به نوعی می‌خواهند از آن رهایی یابند (12).

در تمدن امروزی و با رواج تفکر همسان گرایی بین زن و مرد، زن بیشتر از قبل در پی پرورش ابعاد وجودی خود و در مقایسه با مرد به فکر برابری حقوق و همچنین توانایی‌های خود است. زن امروزی تلاش می‌کند در زمینه اقتصادی و مادی تا حدودی خودکفا بوده و در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بدرخشد و گاهی در این امر به موفقیت‌هایی دست یافته است. تمام آثاری که تحت عنوان جامعه شناسی و روانشناسی زن در دوران اخیر مطرح شده است، نتیجه القای خواسته‌ها و درک و برداشت مرد نسبت به زن و احساسات و دنیای زنانه است و گاهی این تلقین، خواه ناخواه در وجود زن هم نهادینه شده است و زن این نوع از دیدگاه و نگرش مرد نسبت به خود را قبول و تأیید کرده و دچار

نوعی احساس حقارت در خود شده است (2). زویا پیرزاد از جمله نویسندگان موفق در عرصه ادبیات داستانی، زن را محور اصلی در رمان‌های خود قرار داده است و توانسته دنیای زنانه را با تفکر، اندیشه و قلمی زنانه به نگارش در آورد و ابعاد مختلف هویت زنانه را بازنمایی کند. هویت زن در آثار پیرزاد بازبینی می‌شود و هویت‌های مادرانه، همسرانه، اجتماعی و فردی با نگاهی دیگر مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

«زن‌هایی که به کلاس می‌آمدند می‌گفتند خانمی که درس می‌دهد از شوهرش جدا شده و و خانم دیگر که سرپرست است و شهریه‌ها را کی گیرد برای شوهرش تره هم خرد نمی‌کند» (19). «مهناز فنجان چایی رو بلند کرد و گفت به سلامتی خودم و آپارتمان خوشگلم» (19)

«فقط گاهی که خانه خلوت بود، دوست داشتم بنشینم تو راحتی چرم سبز، سر را تکیه بدهم به پشتی، سیگار بکشم و فکر کنم. در این لحظه‌های نادر تنهایی، سعی می‌کردم به مسائل روزمره مثل شام شب و درس نخواندن آرمن و خونسردی فراموش‌کاری آرتوش فکر نکنم» (24).

«چرا کسی به فکر من نبود. چرا کسی از من نمی‌پرسید چه می‌خواهی؟ ور مهربان ذهنم پرسید تو چه می‌خواهی؟ جواب دادم می‌خواهم چند ساعت در روز تنها باشم می‌خواهم با کسی از چیزهایی که دوست دارم حرف بزنم» (24).

«بس که هر کاری را به خاطر دیگران کردم، خسته شدم» (24). «آرتوش به گمانم از سر ادب موضوع سخنرانی را پرسید. خانم نوراللهی گفت حقوق زن و به من نگاه کرد..... پرسیدم برای انجمنشان چه کاری از دستم بر می‌آید. نگاهم کرد و لبخند زد خیلی کارها. گفت جمعه با هم حرف می‌زنیم. گفتم جمعه با هم حرف می‌زنیم» (24).

«کاسب‌های محل از اینکه آرزو تصمیم گرفته بود کار پدر را دنبال کند تعجب کرده بودند بعد پوزخند زده بودند و گفته بودند زن و بنگاه معاملات ملی چرخاندن؟ سر دو ماه بریده» (21).

«راه افتادند و شیرین تکه‌ای نان داد دست آرزو. شدی عین باطری که مدام ازش کار بکشند و شارژش نکنند. باید فکری بحال خودت بکنی....» (21).

«ساناز یاد حرف بچگی خوش می‌افتد به مادرش، تو آشپزی نمی‌کنی جادوگری می‌کنی، یکهو از جا می‌پرد و کتاب ریاضی می‌افتد زیر میز. کنکور بی‌کنکور. طبقه پایین را رستوران می‌کنیم» (21).

«تازه جا افتادی و مستقل شدی حالا باز روز از نور روزی از نو؟ کجا رفتی و با کی رفتی و چرا رفتی ناهار چی داریم و دکمه بدوز و شلوار اتو کن حوصله این چیزها رو داری؟» (21).

«توبوس خلوت بود روی یکی از صندلی‌های کنار پنجره نشست و زل زد به شیشه‌های خاک گرفته. عصبانی نبود، دلگیر هم نبود، فقط خسته بود..... سهراب چکاری از دستش بر می‌آمد؟ جراینگه به حرفهایش گوش بدهد، دست‌هایش را بگیرد توی دست به چشم‌هایش نگاه کند و بگوید حق توست. ولی مگر همین نبود که مهم بود؟» (21).

زویا پیرزاد در رمان‌هایش بیشتر توجه خود را به یک زن و همسر - مادر و خصوصیات و رفتارهای این طیف از زنان معطوف داشته است؛ زنانی که بعد از مدتی یادشان می‌رود که اصلاً خودی هم وجود دارد و احساسات، تمایلات، خواسته‌ها و ارضای نیازهای خانواده بیشتر از شخص زن - مادر مهم می‌شود. در رمان‌های پیرزاد سایه مردسالاری سبب شده است، زنان در موقعیت همسر و مادری غرق شده و از نیازهای فردی و اجتماعی خود گذشت کنند. این ناخودآگاهی در رمان‌های پیرزاد بویژه دو رمان آخر تغییر می‌کند و بازنگری در خود فردی و اجتماعی از سوی شخصیت‌های اصلی داستان بروز پیدا می‌کند. پیرزاد در رمان‌های

عادت می‌کنیم و چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، شخصیت‌های اصلی داستان یعنی کلاریس و آرزو از نو به شخص خود، روابط و زندگی با همسر، فرزندان، مادر، خواهر و دوستانشان نظر بیفکنند و از زاویه‌ای جدید به آن‌ها نگاه کنند و پس از وقوف بر جایگاه و نقش خود، در راه جدیدی گام نهند و در آخر می‌بینیم که خودیابی آن‌ها باعث تغییر روند زندگی‌شان می‌شود که این ویژگی‌ها با گفتار و سبک زنانه مطابقت دارد. هویت مادری، همسری، فردی و اجتماعی در رمان‌های پیرزاد سیر تکوینی و تکاملی دارد. در داستان‌های کوتاه مادر و همسری یا همان سنتی هویت اصلی زنانه است که با نقد و بازبینی در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم مواجه می‌شود و در رمان عادت می‌کنیم خودآگاهی و خوشکوفایی و بهسازی فردی و اجتماعی نمود پیدا می‌کند.

۲-۳. از تن نویسی و بازنمایی تجربه‌های زنانه

از تفاوت‌های دیگر ادبیات زنانه با مردانه در نوع نگاه به تن و نیازهای تن و توانمندی‌های زنانه است. یک زن وقتی تن خود را به عنوان لغتی به عنوان گفتگو قرار می‌دهد، به این معنی نیست که نوشته‌اش فقط منحصر در جسم اوست؛ زیرا او به این اصل معتقد است که انسانیت او تشکیل شده از روح و جسم و عقل او است و منحصر در تن او نیست. نگارش مسائل جنسیتی و حقوقی زنان و مردان در خارج از ایران کمی گسترده‌تر از داخل ایران است. حتی نویسندگانی که از ایران به خارج مهاجرت کردند از این تنگنا خارج شده‌اند و با رهایی از باورهای عرفی و سنتی و محدودیت‌های فرهنگی آزادانه‌تر به این مقوله پرداختند. بازنمایی تجربه‌هایی مانند زایمان، بارداری، بچه داری که مفهوم زن بودن را منعکس می‌کنند و از تفاوت‌های فیزیولوژیکی و جنسیتی زنان و مردان ناشی می‌شود، در نویسندگان زن بیشتر نمود یافته است. این‌ها تجربه‌هایی هستند که ممکن است در نوشته‌های مردان نادیده گرفته شود (12).

نوشتار زنانه گفتمانی خاص دارد و به تن، عواطف و ناشناخته‌ها نزدیک‌تر است؛ یعنی تمام مسایلی که قرارداد اجتماعی سرکوب می‌کند. تن و بدن زنان همچنان که امری شخصی و خصوصی است می‌تواند امری فرهنگی و اجتماعی نیز باشد که زنان تجربه‌های متفاوتی از نحوه برخورد با مفهوم تن زنانه داشته‌اند. بازنمایی این تجربه‌های زیسته در سبک نگارش زنانه بیشتر به چشم می‌خورد.

«آن شب دخترم گفت دلم درد می‌کند. شوهرم روزنامه را پایین آورد و به من نگاه کرد. شوهرم مثل بیشتر شوهرها نمی‌دانست که دخترهای ۱۳ ساله خیلی زیاد دل درد می‌گیرند» (۱۹).

«وای چه موهایی! کاش موهای من هم فر داشت هر بلایی بگی سرشون مبارم با بیگودی ریز می‌پیچم صد من فیکستاور می‌زنم باز عین دست جارو مبریزه پایین» (۱۹)

«پچ‌پچ‌های خانواده داماد علنی شد. اطبای حاذق فرنگ هم سر در نیاورند» (۱۹)

«به دست هام نگاه کردم. به ناخن‌های از ته گرفته‌ی بی‌لاک. خانم سیمونیان هم وقت دست دادن متوجه خشکی دستم شده بود؟ پسرش چطور. یاد بوسیدن دستم افتادم و باز معذب شدم» (۲۰).
«وقت برگشتن نزدیکی‌های آبادان دردم گرفت. یک راست رفتم بیمارستان. نیمه‌های شب بود که آرمن به دنیا آمد» (۲۰).

«از بیمارستان که برگشتم خانه رفتم حیاط پشتی. نشستم روی زمین و زدم زیر گریه. آلیس گفت افسردگی بعد از زایمان. مادر گفت چه حرف‌ها. بچه رو ببرید تو سرما نخورد» (۲۰).

«رفتم به اتاق خواب. مو شانه کردم و ماتیک مالیدم بعد دست شستم و کرم زدم و به ساعت نگا کردم» (۲۴).

«آرزو دامن مشکی را صاف کرد و شکم را داد تو و با خودش گفت تمرین ماه منبر برای حرف زدن جلوی مهمان‌ها شروع شد...» (۲۱).

«زن چاق با گونه‌های سرخ و سفید روسری را گره زده بود پشت گردن» (۲۱).

«سهراب گفته بود زن بدون چروک زیر چشم مثل شراب یک ساله ست. بدرنخور» (۲۱).

«از من خسیس بشنو وقتی رفتی چسب دماغت را برداری، به دکتر بگو عوض گلاژن زدن، نصف لب‌هات را بردارد. کلی صرفه‌جویی می‌کنی توی پول ماتیک» (۲۱).

«صندوق دار شانه‌های زن حامله را می‌مالید، زن موبور نخی دور گردن بادش می‌زد. زن حامله حالش جا آمد و از راحتی که توش ولو شده بود بلند شد و لبخند زد و گفت قربونتون برم طوری نیست سرم گیج رفت» (۲۱).

جهان بینی فرهنگی و سبک زندگی سبب می‌شود بدن علاوه بر امری فردی امری اجتماعی نیز بنظر برسد. در میان طبقه مرفه آرایشگاه و نحوه آرایش و از سوی دیگر وضع حمل و شرایط آن با سایر طبقات متفاوت است. نگاه به تن و تجربه زنانه در داست‌های پیرزاد به یک طبقه و نسل محدود نشده است. روایت پیرزاد از زنان خانه دار که نمی‌توانند به سر و روی خود برسند و یا در شرایط سختی هم کار می‌کنند و هم حامله هستند به تصویر کشیده می‌شود. تجربه‌های زنانه از دوران پریودی که مردان از آن بی‌اطلاع هستند و یا خود را بی‌خبر نشان می‌دهند از یک سو و توجه به چروک‌های زیر صورت زنانی که میان سالی را پشت سر گذاشتند، حسایت‌های زنانه در باره آرایش‌ها موی سر تا رنگ چشم نیز بصورت جزئی نگرانه توصیف و بازنمایی می‌شود.

۴-۲. دغدغه زیست

فکر زن بیشتر بر مدار خانه، امور معیشت و کیفیت سطح زندگی و رفاه می‌چرخد. از این رو ایدئولوژی، سیاست، دانش و تکنولوژی برای زنان در درجه دوم قرار دارد. خانواده برای زن در اولویت اول قرار دارد. در برخی جوامع زنان و مردان دارای فعالیت‌های اجتماعی متفاوتی هستند. همین امر سبب پیدایش

تفاوت زبانی معینی می‌شود. مثلاً زنان در زمینه‌های خیاطی، بافندگی، آرایشگری تجربه بیشتری دارند به همین دلیل اصطلاحات مربوط به این حوزه‌ها زنانه به نظر می‌رسد و مردان بیشتر در زمینه‌های مکانیکی، امور نظامی، فلزکاری و... فعال هستند به همین دلیل اصطلاحات مربوط به این حوزه‌ها مردانه می‌باشند. این نمونه‌ها نشان می‌دهند با اینکه جنسیت جنبه بیولوژیک دارد ولی از آنجا که مردان و زنان دارای نقش‌های اجتماعی یکسانی نیستند، جنسیت نیز عامل اجتماعی محسوب می‌گردد (15).

نویسندگان زن در صدد هستند که حرف‌های فروخورده خود و جامعه‌ی زنان را بازگو کنند. این حرف‌ها دغدغه‌های تنهایی، معیشت، احساس ناامنی احساساتی از این دست است. در واقع بیشتر آنان به دنبال احقاق حقوق پایمال شده و اولیه‌ی خود و حفاظت از خانواده خود هستند. به همین دلیل زیست زمینی و مشکلات آن برای یک زن در اولویت نخست دغدغه‌های آنان قرار دارد. پرداختن به افکار آرمان خواهانه و فلسفی و سیاسی در درجه‌های بعد برای آنان ارزش دارد (25).

«بعد از شام بعد از شستن ظرف‌ها بعد از اینکه همه خوابیدند خانم ف استکانی چای برای خودش می‌ریزد پشت میز کوچک آشپزخانه می‌نشیند ورقی کاغذ می‌گذارد جلویش و شروع می‌کند به پیش بینی خرج‌های ماه آینده» (19).

«ایلا سرش پایین بود گفت گوشتو نصف کردم فردا باش کتلت درست کنم. علی قاشق رو پرت کرد تو کاسه خورش حالا ما دو ماه بیکار شدیم کارمون کشید به گدایی» (19)

«روز قبل عید پاک بود. سر نهار آلتوش گفت من و بهزاد تصمیم گرفتیم ازدواج کنیم» (21)

«دم در باشگاه آلیس زیر گوشم گفت خواهش می‌کنم دعوتشان کن» (20).

«- ویولت - نمی‌دانید چه دختر نازنینی است خدا کند شوهر خوبی گیرش بیاید» (20).

«بچه ش نشده، شوهرش طلاقش داده. فک و فامیل نداره. بماند»

توی خانه کار کند هم کمک شماست هم ثواب می‌بریم» (21)

«ساناز به مادرش خانم سرمدی صاحب رستوران: تو آشپزی نمی‌کنی جادوگری می‌کنی. کنکور بی‌کنکور. طبقه پایین رو رستوران می‌کنیم» (21).

«آروز برجسب قیمت‌ها را نگاه می‌کرد و خدا خدا کرد نداشته باشند» (21).

«مجبور نبودی مثل ماها صب تا عصر خونه جون بکنی و خونه هم که آمدی بساب و بمال و شب هم که له و لورده می‌خوای کپه دور از جون مرگ بزاری - لا اله الا الله...» (21).

نوشتار زنان گاه حالت‌های شعاری و شعارزدگی پیدا می‌کند. زیرا نویسندگان زن در صدد هستند که حرف‌های فروخورده‌ی خود و جامعه‌ی زنان را بازگو کنند. این حرف‌ها دغدغه‌های تنهایی، معیشت، احساس ناامنی، احساس بردگی و ترک شدگی و احساساتی از این دست است. در واقع بیشتر آنان به دنبال احقاق حقوق پایمال شده و اولیه‌ی خود هستند. به همین دلیل زیست زمینی و مشکلات آن برای یک زن در اولویت نخست دغدغه‌های آنان قرار دارد. پرداختن به افکار آرمان خواهانه و فلسفی و سیاسی در درجه‌های بعد برای آنان ارزش دارد (25). در آثار پیرزاد دغدغه زیست و احساس تعلق به دیگری و دلبستگی به زندگی در زن بیش از مرد وجود دارد. فکر زن بر مدار خانه و امور معیشت و ارتقای سطح زندگی و رفاه می‌چرخد. در داستان‌های کوتاه زنان از حقوق اولیه خود برای کسب معیشت و فراهم کردن غذا و خوراک برای فرزندان و اعضای خانواده می‌کشوند به نحوی که بیشتر مفاهیم حول غذا درست کردن و آبرخانه و خرید کردن و پس انداز می‌گذرد. در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم سیاست بازی آرتوش مورد اعتراض کلاریس قرار می‌گیرد و می‌گوید اگر دنبال سیاست می‌روی نباید ازدواج می‌کردی. در رمان عادت می‌کنیم آرزو به عنوان زنی مستقل و شاغل به دنبال مدیریت

خرج‌های کنترل است و گاهی شکایت می‌کند که سایر اعضای خانواده اسراف می‌کنند. در اکثر آثار زنانه به قشر خاصی از زنان توجه بیشتری می‌شود، آن هم زنانی که در حسرت یک خانواده، یک همسر، درآمد مناسب به سر می‌برد. همچنین شخصیت‌های مانند کلاریس مادر امیل سیمونیان و مادر آرزو بیشتر با خاطرات خود زندگی می‌کنند و زنانی که تکفل فرزندان‌شان را بر عهد دارند. زنانی که همیشه در رفاه بودند و دغدغه‌های آن‌ها که در طبقات بالای اقتصادی و اجتماعی در گذشته بودند و با زندگی مدرن امروزی کمتر شباهت دارند بر همین مبنا درک کمتری از شرایط موجود دارند که منجر به درگیری‌های لفظی در بین اعضای خانواده می‌شود.

۲-۵. غلبه عشق

برخی عشق را اشتیاق دانسته‌اند یا آن را عاطفه‌ای دانسته‌اند که افراد به یکدیگر احساس می‌کنند و دو یا چند نفر را به هم پیوند می‌دهد. حتی آن را در حد نیروی غریزی و جنسی نیز تعریف کرده‌اند (26). ماجراهای عاشقانه در ادبیات زنانه با گرایش فمینیستی، درونمایه‌ای برای کنش‌های اجتماعی و ایدئولوژیک است. قهرمانان این نوع ادبیات، زنانی هستند که با سنت‌های محدودکننده حقوق زنان به مبارزه برمی‌خیزند و کارشان خیزش برخلاف عادت است (12).

«بعضی وقت‌ها مراد با خط خرچنگ قورباغه رویشان چیزی می‌نوشت یادت نره دوستت دارم. ترانه می‌خندید و می‌گفت خوشبختم» (19).

«زن روپوش گشاد سیاه به تن داشت با کفش‌های سیاه مردانه. دست انداخته بود زیر بازوی مستأجر و می‌خندید» (19).

«شاید چون می‌دانم زن سر به هوایی نیست شاید چون هر کس بالاخره در زندگی اشتباه می‌کند. بعد نگاهم کرد و گفت ادموند عاشق شدن گناه نیست هست؟» (21).

«میز شام را جمع می‌کردم امیل گفت کلاریس کمکت بکنم؟ پیشنهاد کمکش به دلم نشسته بود یا اینکه به اسم کوچک صدایم کرده بود!» (20).

«آلیس از شدت هیجان نمی‌توانست درست حرف بزند. تلفن کرد باور می‌کنی؟ تلفن کرد بیمارستان. شام دعوت‌م کرد باشگاه» (20). «همه جا دنبال‌م آمد. هندوستان، انگلستان، فرانسه و بازهم هندوستان. شوهرم که مرد فکر کردم که آزاد شدم. فکر کردم با هم ازدواج می‌کنیم. فکر کردم خوشبختترین زن دنیا هستم» (20).

«راستش عاشق دوست پسرعموم شده بودم. که چند بار آمده بود منزل ما. خلاصه با پسر عمو دست به یکی کردیم و آنقدر توی گوش پدر مادرها خواندیم تا بالاخره رضایت دادند» (20).

«فکر می‌کند عقلم نمی‌رسد خودش همه عمر هر کاری را از روی حساب کتاب کرده. به عشق معتقد نیست ولی زندگی یعنی عشق، نه؟ تو حتماً با من موافقی. نه؟» (20).

«تا وقتی دل به دلت داد و گره از کارت باز کرد، کرد وقتی هم نکرد و نشد، خدا حافظ شما. نگفتم ازدواج کم باهاش.» (21).

«بچه‌ها از چی تشکر کردند؟ از اینکه یک خانم خوشگل و ماه و نازنین را بردم به رستوران‌شان. زد زیر خنده و آرزو بجای اینکه فکر کند چه لوس، فکر کرد چه راحت» (21).

«به کوه‌ها نگاه کرد و فکر کرد چه خوب می‌شد با سهراب می‌رفت اصفهان یا هرجا یا اصلاً هیچ جا. به کوه‌ها نگاه کرد و فکر کرد هیچ وقت این همه دلش نخواسته با کسی باشد» (21).

در آثار پیرزاد از انواع عشق سخن گفت شده از عشق ممنوعه تا عشق مشروع و رابطه عاطفی بدون وابستگی و مقطعی تا عشق عمیق. در آثار اولیه از عشق یک طرفه زنان به مردان و بیشتر بین زن و شوهران داستان‌سرای می‌کند اما در داستان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم عشق ممنوعه را که زنی متأهل عاشق مردی مجرد می‌شود ولی بعد از کشاکش ذهنی با خود و رسید به ثباتی ذهنی و فکری از عشق ممنوعه عبور کرده و محبت واقعی را درون

خانواده و انجام کارهای جمعی می‌یابد. در رمان عادت می‌کنیم در ابتدا شدت مرد ستیزی بسیار زیاد است و زندگی متاهلی نوع رنج مداوم معرفی می‌شود. رنجی که باید مطیع اوامر مردان بود و فقط در خدمت آنان بود برای همین رابه دوستی و مقطعی بدون ازدواج پیشنهاد می‌شود اما بعد از اینکه تصویری که همه مردان سر و ته یک کرباس نیستند، فرو ریخت شخصیت اصلی داستان عاشق مردی می‌شود که زنی با چروک‌های زیر چشم و دست‌های کاری را عاشقانه دوست می‌دارد بنابراین شروع عشق مثبت و رمانتیک برای زویا پیرزاد در انتهای رمان‌هایش به عنوان فاصله گرفتن از مردستیزی افراطی از ویژگی‌های سبک پیرزاد می‌باشد که رنگ و بوی گفتار زنانه دارد.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر به بررسی این سوال پرداخته شد که سبک زنانه در آثار زویا پیرزاد بر اساس لایه محتوایی چگونه قابل تحلیل است؟ نتایج نشان داد در بخش محتوا زویا پیرزاد در سه کتاب روزمرگی‌های تکراری زنان را توصیف می‌کند و آن‌ها را به چالش می‌کشد و در رمان‌های چراغ‌ها را من خاموش می‌کنیم و عادت می‌کنیم علیه آن‌ها مقابله می‌کند. زنانی که بیشتر از مردان دغدغه زندگی و خانواده را دارند. خشونت علیه زنان در ابعاد متفاوت از زبان و احساس تا مالی و جسمی همگی مورد اعتراض پیرزاد بوده است که مرد ستیزی و مقابله با آن‌ها در کلام شخصیت‌های اصلی داستان به وضوح احساس می‌شود. زنان با خودیابی و آگاهی از خویشتن خویش به دنبال بازنگری در شخصیت خود و بازسازی روحی و روانی و جسمی خود هستند و در این بازآفرینی نقش و موقعیت زنانه عشق همچنان برای زنان داستان‌های پیرزاد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است بنابراین می‌توان این ادعا را ثابت نمود که سبک پیرزاد با گفتمان زنانه انطباق دارد. پیرزاد با ایجاد تغییر در شخصیت زنان نسبت به دوره‌های قبل و با وارد کردن زن به چرخه تولید و اقتصاد، عادت ستیزی و آشنایی زدایی کرده است. او در

مجموعه داستانهای کوتاهش به زندگی روزمره و کسالت آور زنان اشاره کرده است. در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم نخستین جرقه‌های دگرگونه اندیشیدن درباره هویت زنانه در شخصیت راوی داستان، کلاریس مشاهده می‌شود؛ ولی این موضوع در همین حد باقی می‌ماند تا اینکه در رمان عادت می‌کنیم با تحول در نقش پذیرای زن، زنان را از انفعال خارج می‌کند و به عرصه فعالیت‌های اجتماعی سوق می‌دهد. شخصیت‌های اصلی این رمان، زنان هستند. مردان در حاشیه‌اند و اگر گاهی مردی در داستان پیدا می‌شود برای برآوردن خواسته‌ای است. در همه آثار نویسنده، فضا کاملاً زنانه است. این فضا در کنار شخصیت‌های، زن لحن، زنانه دیدگاه زنانه و تأکید آزادی زن در متن انسجام ایجاد کرده و در کلیت گفتمان بر این رمانها فضایی زنانه حاکم کرده است. این ویژگی در رمان عادت می‌کنیم برجسته‌تر است. از دیدگاه بافت غیر زبانی، می‌توان گفت اگرچه در نخستین آثار نویسنده بیشتر بر روزمرگی و تکراری بودن و ملال انگیزی زندگی زنان تأکید شده است و محور اصلی، تأکید بر محرومیت زنان است، در رمان عادت می‌کنیم محوریت اصلی زندگی زنان، فعالیت اجتماعی و اقتصادی و فاعلیت و آزادی آنان است. در طعم گس خرمالو با بازگویی خاطرات زندگی خویش، از حوادث زندگی خود تصویر دقیقی به دست می‌دهند و وقتی می‌بینند از وضع موجود زندگی با مردان درک درستی ندارند، از آنان جدا می‌شوند. در سومین مجموعه داستان کوتاه، نقش شخصیت‌ها پررنگ می‌شود. زنانی که در مجموعه داستان مثل همه عصرها دچار روزمرگی و ملال شده بودند، در مجموعه طعم گس خرمالو به این ملال واکنش نشان می‌دهند و در مجموعه داستان یک روز مانده به عید پاک با قاطعیت

درباره سرنوشت خود تصمیم می‌گیرند. مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Women's fiction in Iran has evolved as a significant domain in Persian literature, particularly in the works of Zoya Pirzad, whose narratives reflect the unique characteristics of feminine style in storytelling. The present study aims to explore the essence of the feminine style in Pirzad's works, specifically based on the content layer. Feminine writing, as a branch of modern stylistics, has gained scholarly attention due to its distinctive linguistic and thematic features that differentiate it from male-dominated narratives. The importance of analyzing women's literature, particularly through the lens of feminine stylistics, lies in uncovering the inner world of female writers and their perspectives on gender-based struggles, societal constraints, and individual aspirations. In Pirzad's works, issues such as existential concerns, identity formation, anti-masculinity, and the pursuit of equality are recurrent themes, forming the foundation of her literary identity. The core objective of this research is to dissect the structural and thematic attributes of Pirzad's novels, demonstrating how her writing embodies a feminine stylistic approach. By employing a layered analysis, this study delves into the content level of her works, revealing the ways in which Pirzad constructs a gender-conscious narrative. The findings indicate that her literature actively engages with the tensions between traditional gender roles and contemporary aspirations of women,

advocating for the recognition of female subjectivity as an integral component of literary discourse (2).

Theoretical investigations into feminine writing suggest that women's language in literature possesses distinct characteristics that are influenced by gendered socialization. Pirzad's narratives exemplify these stylistic distinctions through her emphasis on emotional depth, detailed domestic settings, and introspective character development. Scholars argue that women's literature historically faced marginalization due to patriarchal linguistic structures that privileged male-centered narratives (12). Feminine stylistics, therefore, seeks to challenge these normative paradigms by foregrounding the unique voices of female authors. The application of content-layer analysis in this study highlights Pirzad's nuanced depiction of women's lived experiences, positioning her works as pivotal contributions to the feminist literary tradition. Within her novels, the portrayal of gender-based discrimination is not merely a passive reflection of reality but an active critique of entrenched social hierarchies. The thematic exploration of oppression and resistance in her novels aligns with the broader objectives of feminist literary criticism, emphasizing how storytelling serves as a conduit for ideological contestation. Through her engagement with themes of gender, power, and identity, Pirzad constructs a literary space where female agency is both questioned and asserted,

making her work a valuable subject of scholarly inquiry (25).

An essential aspect of Pirzad's feminine style is its preoccupation with identity formation, which emerges as a central motif in her novels. The protagonists in her narratives frequently grapple with questions of selfhood, autonomy, and societal expectations, reflecting the broader struggle of women to negotiate their place within patriarchal structures. The trajectory of female characters in her works often involves a movement from passive conformity to active self-assertion, illustrating the transformative potential of feminine consciousness. This process of self-realization is underscored by the use of introspective monologues, fragmented narratives, and nonlinear storytelling techniques that reflect the complexities of female subjectivity. Scholars have noted that such stylistic choices disrupt conventional narrative structures, allowing for a more authentic representation of women's lived realities (14). By centering the female experience in her narratives, Pirzad challenges dominant literary norms that have historically relegated women's voices to the margins. Her novels serve as a medium through which women's personal and collective histories are articulated, fostering a discourse that affirms the legitimacy of female perspectives in literature.

Another critical dimension of Pirzad's literary approach is the depiction of gender dynamics, particularly in relation to male characters who embody varying degrees of patriarchal

authority. In her works, male figures often function as both antagonists and foils to the female protagonists, reinforcing the thematic concern with gender-based power imbalances. The representation of masculinity in her narratives is complex, oscillating between oppressive and redeeming qualities. While some male characters epitomize traditional notions of dominance and control, others are depicted as allies who challenge societal norms alongside their female counterparts. This dualistic portrayal serves to complicate essentialist readings of gender relations, suggesting that feminist discourse must account for the multiplicity of male identities (22). By engaging with these tensions, Pirzad's novels not only critique the limitations imposed upon women but also interrogate the rigid expectations placed upon men. This nuanced exploration of gender roles contributes to a broader understanding of how literature can function as a site of ideological resistance, offering alternative frameworks for conceptualizing identity and power.

In addition to its thematic richness, Pirzad's style is marked by its engagement with everyday experiences, particularly in the context of domestic life. Her novels frequently depict the routines, challenges, and emotional landscapes of women navigating familial and societal obligations. The attention to detail in these depictions serves to elevate the seemingly mundane aspects of women's lives, imbuing them with literary significance. This narrative strategy aligns with the feminist

project of reclaiming domestic spaces as legitimate sites of intellectual and creative expression. Scholars have observed that such portrayals challenge traditional literary hierarchies that have historically prioritized grand narratives over intimate, personal experiences (10). By situating her stories within the framework of everyday life, Pirzad redefines the parameters of what constitutes meaningful storytelling, asserting that the personal is indeed political. Her ability to weave social critique into the fabric of daily existence underscores the transformative potential of literature in shaping cultural consciousness.

In conclusion, the examination of Pirzad's works through the lens of feminine stylistics reveals the depth and complexity of her literary contributions. Her engagement with themes of gender inequality, identity formation, and domestic life positions her as a significant figure in contemporary Persian literature. Through her innovative narrative techniques and thematic concerns, she challenges the dominant literary paradigms that have historically marginalized women's voices. By foregrounding female subjectivity, she not only provides a platform for exploring women's experiences but also contributes to the broader discourse on gender and power. The findings of this study affirm that Pirzad's novels encapsulate the essence of feminine style, demonstrating how literature can serve as both a mirror of societal realities and a catalyst for ideological transformation. As feminist

literary scholarship continues to evolve, the works of authors like Pirzad will remain crucial in advancing discussions on the intersection of gender, narrative, and cultural identity.

References

1. Azimi Z, Sadeghi I. A study of the main common components depicting traditional and modern female characters in the works of Zoya Pirzad and Forkhandeh Aghaei. *Literary Text Studies*. 2021;25(88):170-91.
2. Purtaghi Miyandoab S, Aghdai T. A look at the existential philosophy of women in two novels by Zoya Pirzad. *Studies in Persian Language*. 2021;4(7):36-51.
3. Safari S, Jalili Marand N. A study of the elements of feminine writing style in the French translation of *The Bitter Taste of Persimmon* by Zoya Pirzad. *Research in French Language and Translation*. 2019;2(1):147-68.
4. Yans N, Pashayi Fakhri K, Adelzadeh P, editors. A study and analysis of the feminist style in Zoya Pirzad's novel *Three Books* 2019: First National Conference on Humanities and Development, Shiraz.
5. Farzishub F, Farzishub M. A comparative look at the place of women's literature in Islamic countries: A case study of *We Get Used to It* by Zoya Pirzad and *Memoirs of a Divorced Woman* by Haifa Bitar. *Contemporary Persian Literature*. 2018;8(2):145-63.
6. Hajizadeh M, Mohammadi Pour Z, editors. A comparative study of the portrayal of women in the works of Nawal El Saadawi and Zoya Pirzad 2018: First National Conference on Literary Research with a Comparative Studies Approach, Tehran.
7. Alimi M, Javid Mozafari S, Pakdel M. Realistic comparison in the novels *Savushun* and *I Turn Off the Lights* based on the theory of Ellen Schwalter. *Journal of Comparative Literature*. 2018;5(12):78-93.
8. Esmaeili Pour M. The female heroic journey in Zoya Pirzad's novel *We Get Used to It* based on the theory of Morine Murdoch. *Mystical and Mythological Literature*. 2018;14(51):13-48.
9. Bagheri Masi Marde M. A stylistic study of modern novels by contemporary female writers (focusing on seven novels: *Island of Confusion*, *Dog and Long Winter*, *Tehran Nights*, *Steel Heart*, *I Turn Off the Lights*, *Dream of Tibet*, and *Your Red is Mine*): Doctoral dissertation, supervised by Safieh Moradkhani, Lorestan University, Faculty of Literature and Humanities; 2018.

10. Karachi R. How gender influences literature. *Women in Culture and Art*. 2015;7(2):241-23.
11. Matlin MW. *Psychology of Women* Trans - S. Mohammadi: Ravan Publishing, Tehran; 2011.
12. Fotouhi M. *Stylistics: Theories, Approaches, and Methods*: Sokhan Publishing, Tehran; 2013.
13. Hasanzadeh Dashtgerdi A, Mousavi Rad SM. Analysis of the two novels *My Bird* and *The Fish Sleep at Night* based on the elements of feminine writing. *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*. 2014;3(1):70-51.
14. Taherian G, Lotfian Amirdehi F. Analysis of the manifestations of feminine self-awareness in the central character of the novel *We Get Used to It*. *Journal of Contemporary Persian Literature*. 2016;6(4):116-95.
15. Modarresi Y. *An Introduction to the Sociology of Language*: Research Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran; 2014.
16. Arab A. *A study of women's narrative literature after the Islamic Revolution based on critical analysis*: Doctoral dissertation, Tehran: Payame Noor University; 2016.
17. Abazari A. *A comparative study of short stories by Zoya Pirzad and Alice Munro with a feminist critique approach*: Master's thesis, supervised by Jalil Shakri, Rafsanjan University, Faculty of Literature and Humanities; 2017.
18. Land N. *Language and Thought (Cognitive Psychology)* Trans - D. Karami: Savalan Publishing, Tehran; 2009.
19. Pirzad Z. *I Turn Off the Lights*: Markaz Publishing, Tehran; 2021.
20. Pirzad Z. *The Bitter Taste of Persimmon*: Markaz Publishing, Tehran; 2019.
21. Pirzad Z. *We Get Used to It*: Markaz Publishing, Tehran; 2020.
22. Ahmadinejad N, Pirouz GR, Saei Dibaavar S. Comparative analysis of the element of virginity in the two utopian novels *Zanestan* and *The Gray Curse*. *Journal of Interdisciplinary Studies in Literature, Art, and Humanities*. 2023;3(1):213-38.
23. Mirzaalian R, Seyed Yazdi Z, Hatami S. A comparison of the impact of gender factors on the writing of the novels *Sal-e Bolva* and *The House of Idrisi*. *Literary Arts Journal*. 2022;14(2):17-32.
24. Pirzad Z. *Three Books*: Markaz Publishing, Tehran; 2019.
25. Hosseini Shashtemdi Z. *A study of feminine style in the works of Goli Taraghi*: Master's thesis, supervised by Reza Satari, Mazandaran University, Faculty of Literature and Humanities; 2016.
26. Najafi Hajivar M, Zaheri Abdeh Vand I. A comparative study of the conceptualization of love in the two novels *Zakira al-Jasad* and *Island of Confusion*. *Journal of Contemporary World Literature*. 2022;27(1):624-43.